تجزیه و تحلیل تطبیق‌پذیری موانع مشارکت ورزشی دبیران زن ورزشکار و غیر ورزشکار با استفاده از مدل هرمی موانع کرافورد: (مطالعه موردی دبیران شهر همدان)

نجف آقایی*، نفیسه فتاحیان**

* استادیار دانشگاه خوارزمی

** کارشناس ارشد دانشگاه بوعلی سینا

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۴/۵ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۱/۹/۲۸

چکیده

هدف این تحقیق تجزیه و تحلیل تطبیق‌پذیری موانع مشارکت ورزشی دبیران زن و مقایسه موانع سه‌گانه در دو گروه دبیران ورزشکار و غیرورزشکار با استفاده از مدل هرمی موانع کرافورد بود. روش تحقیق توصیفی از نوع مقایسه‌ای است که به شیوه میدانی انجام شد. جامعه آماری تحقیق را کلیهٔ دبیران زن شاغل در مقطع متوسطه آموزش و پرورش تشکیل دادند (N=۹۲۳). نمونه تحقیق با استفاده از جدول مورگان ۲۶۹ نفر تعیین شد که با استفاده از روش نمونه‌گیری طبقه‌ای انتخاب شدند و در نهایت ۲۳۰ نفر از آن‌ها به‌طور کامل در تحقیق همکاری کردند. از این تعداد ۱۰۸ نفر ورزشکار و ۱۲۲ نفر غیرورزشکار بودند. ابزار گردآوری اطلاعات پرسش‌نامه محقق‌ساخته با۴۰ سؤال بود، که براساس مقیاس ۵ ارزشی لیکرت تدوین شده بود و پایایی آن با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ ۰/۸۶ تعیین گردید. موانع مشارکت ورزشی در سه حوزه موانع ساختاری، بین‌فردی و درون‌فردی و در ۶ مؤلفهٔ فرهنگی _اجتماعی، اقتصادی _مالی، منابع انسانی، رفتارهای خانوادگی، امکانات و تسهیلات و رسانه و تبلیغات بررسی شد. تطبیق‌پذیری موانع مشارکت ورزشی در این سه حوزه با استفاده از مدل هرمی موانع کرافورد مورد بررسی قرار گرفت. درنهایت، با استفاده از آزمون t تک‌نمونه‌ای، میزان تأثیرگذاری هریک از عوامل سه‌گانه و آزمون فریدمن موانع اولویت‌بندی شد و سپس به مقایسه عوامل سه‌گانه در دو گروه ورزشکار و غیرورزشکار پرداخته شد. نتایج نشان داد در هر دو دسته دبیران زن ورزشکار و غیرورزشکار موانع ساختاری مهم‌ترین و تأثیرگذارترین موانع به حساب می‌آیند و موانع بین‌فردی و موانع درون‌فردی در درجه بعدی اهمیت قرار دارند. اولویت‌بندی موانع مشارکت ورزشی دبیران در سه حوزه مذکور قابل تطبیق با مدل هرمی موانع کرافورد نبود، بنابراین توجه به موانع ساختاری و

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-11-10]

زیربنایی در حیطه تحقیق حاضر لازم و ضروری است و برطرف‌کردن موانع ساختاری گام مؤثر و مفیدی در ارتقای فرهنگ ورزش و سلامت به حساب می‌آید.

کلیدواژه‌ها: موانع مشارکت ورزشی، دبیران زن، مدل هرمی، موانع کرافورد.

مقدمه

برخورداری از زمینه مناسب حرکتی و ورزشی از آغاز کودکی تا دوران میان‌سالی و پس از آن از بروز بسیاری از عوارض جسمانی و روانی به میزان چشمگیری می‌کاهد و حتی در اصلاح و درمان برخی از آن‌ها تأثیر انکارناپذیر دارد. از طرفی، صنعتی‌شدن جوامع باعث شده است تا اوقات فراغت رو به فزونی گذارد. البته نحوهٔ مشارکت افراد در فعالیت‌های اوقات فراغت خصوصاً فعالیت‌های ورزشی مسئلهٔ پیچیده‌ای است که می‌توان عوامل زیادی را در آن دخیل دانست (۱). با مطرح‌شدن موضوعی به نام اوقات فراغت طیف گسترده و ابعاد گوناگونی از زمینه‌های فعالیت متفرقه به‌جز کار و مشغله‌های روزانه پیش روی افراد گذاشته شد. شماری از کسانی که در زمینه اوقات فراغت دربارهٔ مسائل فمنیستی کار کرده‌اند به طور متقاعدکننده‌ای استدلال می‌کنند که اوقات فراغت برای مردان و زنان مفاهیم متفاوتی دارد. درعین‌حال، این مفهوم برای زنان خانه‌دار و شاغل نیز یکسان نیست (۲). مطالعات تجربی نشان داده است که تفاوت‌های جنسیتی در سطح یا درجه موانع فعالیت‌های ورزشی در اوقات فراغت مؤثر است. زنان به‌عنوان نیمی از افراد جامعه با موانع بیشتری برای مشارکت در فعالیت‌های ورزشی روبه‌رو هستند. اینکه زنان چه فعالیت‌های ورزشی را در اوقات فراغت انتخاب می‌کنند، نیاز به بررسی تمام عواملی دارد که به صورت مثبت (انگیزش) یا منفی (موانع) بر این انتخاب‌ها تأثیر می‌گذارند (۳). تحولات سه دههٔ اخیر، در بسیاری از جوامع نشان می‌دهد که زنان سِمَت‌های زیادی را در شرکت‌ها، ادارات، سازمان‌ها و سایر مراکز دولتی و خصوصی به‌دست آورده‌اند و همچنان خواستار کسب فرصت‌های برابر با مردان در عرصه‌های اجتماعی هستند از طرفی، زندگی سازمانی با فشارهای روانی، استرس و خستگی ناشی از کار همراه است (۴). پیش‌گیری از مشکلات جسمی و روحی-روانی مرتبط با کار در گروه کارمندان زن، ذهن را به سوی گزینش از بین فعالیت‌های متفاوت اوقات فراغت سوق می‌دهد. ورزش امروزه به‌عنوان یک پدیدهٔ اجتماعی در دنیا و کشور ما شناخته شده و با استقبال خوبی روبه‌رو شده است. به‌عنوان ابزاری چندبعدی که با تأثیرات گسترده جایگاه و نقش خود را در اقتصاد، سلامتی افراد، گذراندن اوقات فراغت سالم و لذت‌بخش، آموزش و پرورش، روابط اجتماعی، پیش‌گیری از مفاسد اجتماعی و انحرافات اخلاقی بارز ساخته است، ورزش را دارای کاربردهای متعددی می‌دانند (۵). همچنین با بالارفتن میزان اشتغال زنان، به منظور استفاده بهینه از توانایی‌ها و تخصص آن‌ها ضرورت دارد امنیت روحی- روانی و جسمی آنان با ارائه فعالیت‌های مفرح جسمانی و تفریحات ورزشی منظم و برنامه‌ریزی شده تأمین گردد (۶). از آنجا که زنان بیشتر در مشاغلی استخدام می‌شوند که تحرک چندانی ندارد، مثل کارمندان اداری امور دفتری، دبیران، منشی‌ها و مشاغلی که محیط شغلی خسته‌کننده‌ای از نظر

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-11-10]

فکری و روحی دارند، مانند کارکنان کتابخانه و آزمایشگاه، ضروری است چاره‌ای برای به تحرک واداشتن و واردکردن فرهنگ یک زندگی فعال همراه با نشاط و رفاه جسمی و روحی به آن‌ها هدیه گردد (۶). در ایران تحقیقات چندی درباره موانع مشارکت ورزشی انجام شده است. جامعه آماری مورد مطالعه را عموماً زنان، دانش‌آموزان و دانشجویان تشکیل داده‌اند. نتایج این تحقیقات حاکی از وجود عواملی نظیر نداشتن علاقه و مشکلات فرهنگی اجتماعی است.

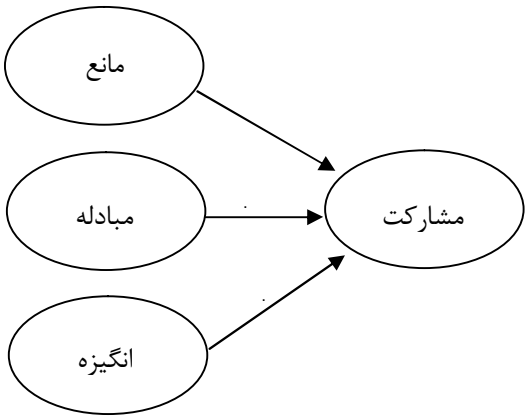
نمازیان و سجادی (۱۳۸۵) در تحقیق خود درمورد دیدگاه دانشجویان دختر در مورد ورزش، نشان دادند دانشجویانی که در فعالیت‌های ورزشی شرکت نمی‌کنند، تأثیر عوامل بازدارنده مانند کمبود وسیلهٔ نقلیه، روابط اجتماعی، ناآگاهی، مهارت و سلامتی را بیش از سایر عوامل دانسته‌اند. این دانشجویان نقش رسانه‌ها و تبلیغات را در علاقه‌مندی به فعالیت‌های ورزشی مؤثرتر از بقیه دانستند (۷). هاشمی (۱۳۸۵) در تحقیق خود با بررسی عوامل بازدارندهٔ مشارکت ورزشی زنان کارمند در شش حوزه دریافت که بین عدم مشارکت ورزشی زنان کارمند با عوامل فرهنگی- اجتماعی، اقتصادی و نگرش خانواده رابطه معناداری وجود دارد (۸). کشکر (۱۳۸۵) با تأکید بر همگانی‌کردن ورزش به‌عنوان یک اولویت آن را منشأ تأثیرات سودمندی بر ابعاد فرهنگی- آموزشی، تربیتی، اقتصادی، اجتماعی، بهداشتی و درمانی اقشار مختلف مردم می‌داند (۹). ایمانی (۱۳۸۸) با بررسی موانع فرهنگی-اجتماعی مشارکت زنان در ورزش و با مقایسه این موانع در مورد زنان ورزشکار و غیرورزشکار نتایجی به این شرح به‌دست آورد: زنان ورزشکار دارای پایگاه اقتصادی-اجتماعی بالاتری نسبت به زنان غیرورزشکار بودند. میزان سرمایه فرهنگی و تمایل فردی زنان ورزشکار به‌طور معناداری بیشتر از زنان غیرورزشکار بود. حمایت اجتماعی بیشتری از زنان ورزشکار نسبت به زنان غیرورزشکار به‌عمل می‌آید. نگرش خانواده زنان ورزشکار مثبت‌تر از نگرش خانواده زنان غیرورزشکار بود (۱۰).

از سال ۱۹۷۰ به بعد، در زمینه شناخت و بررسی عوامل بازدارنده فعالیت‌های ورزشی و تفریحی تحقیقاتی در خارج از ایران انجام شد و پژوهشگران طرح‌های تحقیقاتی زیادی ارائه دادند و به اجرا درآوردند که در تمامی آن‌ها موانع شخصی و اجتماعی موجود برای مشارکت ورزشی زنان بررسی شد (۱۱، ۱۲، ۱۳). رمزا و هافمن[1] (۱۹۸۰)، احسانی (۲۰۰۲) و هندرسون و همکاران[2] (۲۰۰۶) در پژوهش‌های خود نشان دادند که کمبودهای مربوط به وقت، علاقه، امکانات و سرمایه موانعی برای حضور زنان در فعالیت‌های ورزشی و تفریحی هستند (۱۳، ۱۴، ۱۵). سرلی و جکسون[3] (۲۰۰۵)، احسانی و همکاران (۱۹۹۶)، مهدی‌پور (۱۳۷۲) و عتیقه‌چی (۱۳۷۴) در بررسی عوامل بازدارنده مشارکت ورزشی زنان، علل حضورنیافتن زنان را در فعالیت‌های ورزشی چنین ذکر کردند: نداشتن یار کافی برای شرکت در فعالیت‌های ورزشی، تعهدات خانوادگی، کمی اطلاعات، خجالتی‌بودن، کمبود وسیله نقلیه مناسب و ناتوانی جسمی (۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹).

[1] Romsa & Hofman
[2] Henderson et al
[3] Jackson et al

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-11-10]

همچنین احسانی و همکاران (۱۹۹۶) هندرسون و همکاران (۲۰۰۶) یکی از علل بازدارنده فعالیت‌های ورزشی را عدم اطلاع‌رسانی کافی به افراد دانستند، زیرا آنان از وجود خدمات برای فعالیت‌های ورزشی آگاهی نداشتند (۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷). بوکارو و همکاران[1] (۲۰۰۶) نیز زمان‌بندی و برنامه‌ریزی حرکت اتوبوس‌ها، وجود تکالیف زیاد درسی، موانع محیطی مثل آب و هوا و نبود امکانات و کسب آگاهی از بدن را، خصوصاً در مورد زنان بالغ و بچه‌های با وزن بالا، موانع مشارکت ورزشی قلمداد کردند. (۲۰. ریتا ساینی[2] (۲۰۱۲) اشاره کرد موانع فرهنگی- اجتماعی نقش مهمی در مشارکت خانم‌ها در ورزش ایفا می‌کند (۲۱). مانل و همکاران الگوسازی فرایند مبادلهٔ مانع را انجام دادند. آن‌ها در الگوی ساده فرض را بر نبودنِ رابطه میان مانع، انگیزه و مبادله می‌گذارند و هریک از این سه عامل را دارای اثر جداگانه‌ای بر مشارکت در فعالیت‌های فراغت می‌دانند. در این الگو؛ که آن را الگوی استقلال[3] نام نهادند، مانع دارای اثر منفی و انگیزه و مبادله دارای اثرات مثبت‌اند؛ لذا سطح مشارکت از جمع‌کردن تأثیرات مثبت و منفی قابل پیش‌بینی است (شکل ۱). البته وجود مانع نوعاً به‌عنوان عاملی با اثرگذاری منفی بر مشارکت مفهوم‌سازی می‌شود. عوامل انگیزاننده معمولاً مقدمات مستقیم مشارکت هستند (۲۲). لوپز و گومز (۲۰۱۰) دلایل عدم مشارکت در فعالیت‌های ورزشی ۱۹۹۱ دانشجوی دانشگاه آلمریا در اسپانیا را موانع خارجی از قبیل زمان و موانع داخلی از قبیل علاقه نداشتن به ورزش و نداشتن انگیزه ذکر کرده‌اند (۲۳).



شکل ۱. نمایش الگوی استقلال مشارکت

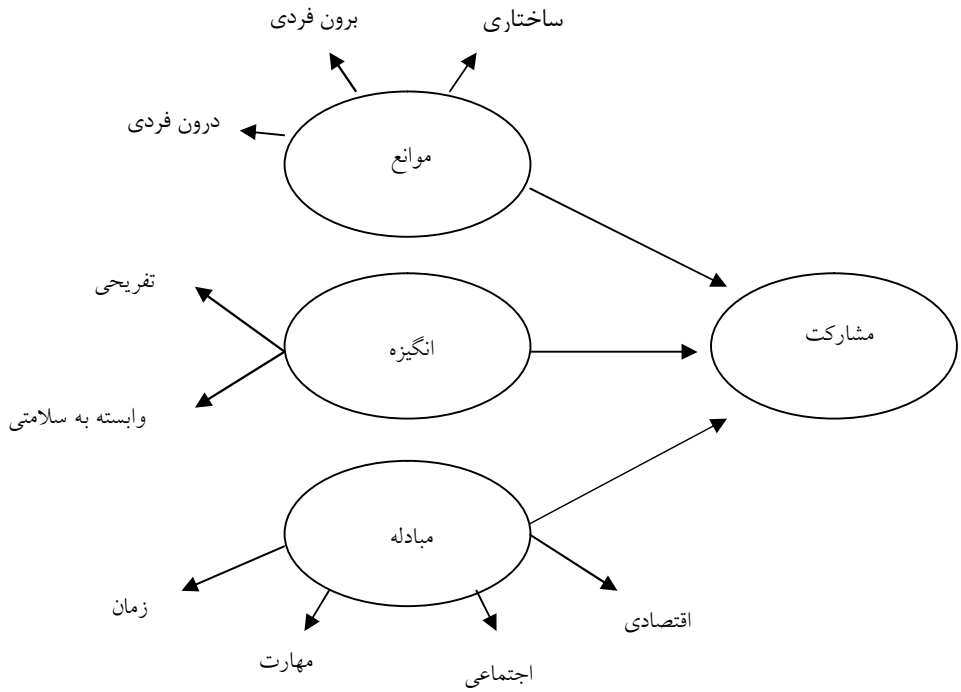
راجر مانل وهمکارانش[4] (۲۰۰۱) دربارهٔ کارمندان تمام وقت نیز تحقیقی انجام دادند تا موانع مشارکت را در آنان بیابند. این تحقیق نه علاقه و نه بی‌اطلاعی از برنامه‌ها مانع مشارکت در فعالیت‌های فراغت محسوب نمی‌شوند. در این تحقیق نیز موانع به سه دسته تقسیم شدند:

۱) موانع درون‌فردی از قبیل خجالت‌کشیدن، ناتوانی و انرژی نداشتن، ناراحتی از نوع پوشش.

[1] Bocarro & et al
[2] Rita Saini
[3] Independence model
[4] Roger C.Mannell et al

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-11-10]

۲) موانع برون‌فردی از قبیل وجود یک همراه، تفاوت کارهای افرادی که با هم مشارکت فراغت دارند.
۳) موانع ساختاری از قبیل دوری راه، نداشتن امکانات، متعهد بودن به کار و نداشتن وقت.
همچنین در این تحقیق استراتژی‌های مبادله به چهار دسته تقسیم شدند: ۱) مدیریت زمان (شامل مسئولیت‌پذیری، تکه‌تکه‌کردن زمان کارها، زودبیدارشدن و دیرخوابیدن)؛ ۲) فراگیری مهارت (شامل یادگیری مهارت جدید، مغرورنبودن برای انجام بهتر کارها، سوال کردن برای یادگرفتن)؛ ۳) همکاری‌های بین‌فردی (یافتن افرادی با علائق مشابه و شرکت در فعالیت‌هایی با افراد هم‌جنس) ۴) اقتصادی (شامل یافتن افرادی به منظور همکاری و بودجه‌بندی) (۲۲). این طرح در شکل ۲ خلاصه می‌شود.



شکل ۲. عوامل مؤثر در مشارکت. طراح راجر مانل و همکارانش، ۲۰۰۱

کرافورد، جکسون و گادبی[1] (۱۹۹۳) یک مدل سلسله‌مراتبی ارائه و در آن نشان دادند که عوامل بازدارنده در سلسله‌مراتبی از مراحل تصمیم‌گیری قرار می‌گیرند و فرد این عوامل را در سلسله‌مراتب به ترتیب با اولویت عوامل بازدارنده فردی، بین‌فردی و ساختاری تجربه می‌کند (۲۳). آنان معتقدند "مشارکت وابسته به عوامل بازدارنده است، نه اینکه نبود عوامل بازدارنده به معنی مشارکت باشد (گرچه این حالت ممکن است برای

[1] Crawford, Jackson, & Godbey

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-11-10]

بعضی افراد صحت داشته باشد)، مشارکت در نتیجه غلبه بر این عوامل حاصل می‌شود. چنین غلبه‌ای شاید شکل مشارکت را تغییر دهد، ولی مانع آن نمی‌شود" (۲۳).

عوامل بازدارنده

عوامل بازدارنده فردی عواملی هستند که با حالت‌های روانی فرد سروکار دارند و بر ارجحیت اوقات فراغت او تأثیر می‌گذارند، ولی در رابطه بین ارجحیت و مشارکت دخالت ندارند، مانند استرس، افسردگی، اضطراب، تمایلات مذهبی، خویشاوند بودن و خویشاوند نبودن افرادی که نگرش خود را مطرح می‌کنند، اولویت‌های اجتماعی برای شرکت در فعالیت‌های خاص اوقات فراغت، درک میزان مهارت شخصی، ارزیابی خود فرد از مناسب بودن یا در دسترس بودن فعالیت‌های مختلف اوقات فراغت.

عوامل بازدارنده بین‌فردی

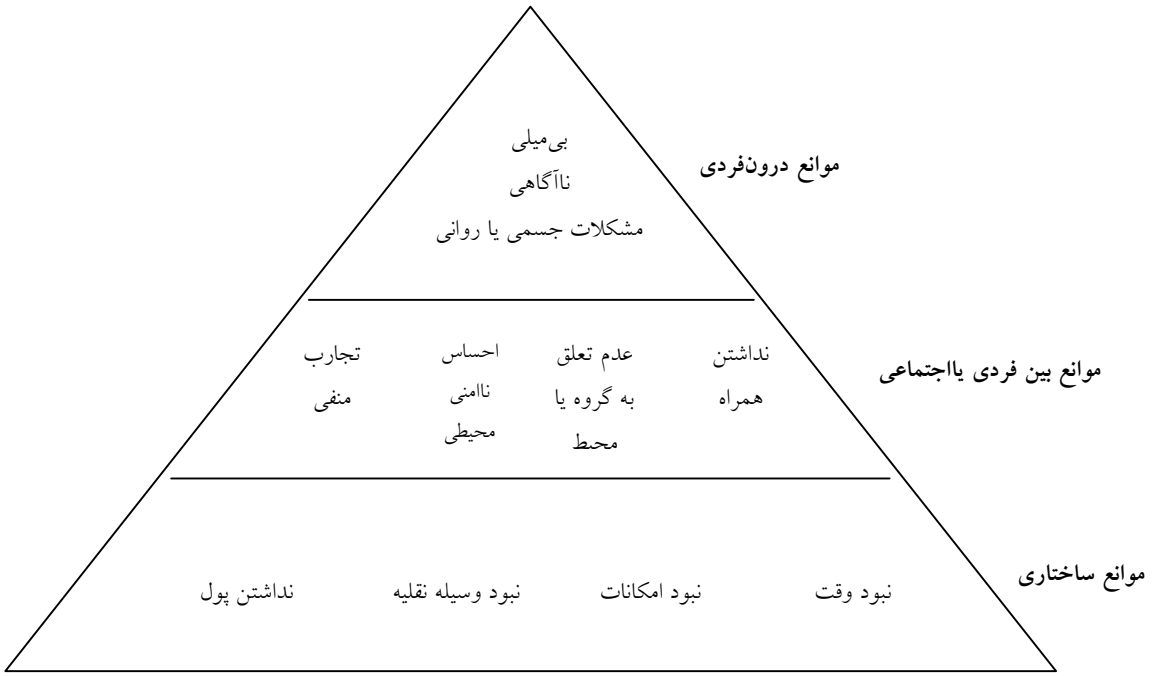
عوامل بین‌فردی حاصل کنش‌های بین‌فردی یا رابطه بین خصوصیات فردی است. این عوامل یا حاصل عوامل فردی است که همسران با خود به روابط زناشویی می‌آورند و در نتیجه بر مشارکت مشترک در فعالیت‌های اوقات فراغت خاص اثر می‌گذارند یا موانعی هستند که به‌عنوان نتیجه روابط و تعامل همسران یا دوستان پیش می‌آیند. موانعی از این نوع ممکن است هم بر ارجحیت و هم بر مشارکت در فعالیت‌های مشترک اوقات فراغت و همراهی کردن در فعالیت‌های اوقات فراغت اثر بگذارند.

عوامل بازدارنده ساختاری

عوامل ساختاری به‌عنوان عوامل مداخله‌گر بین ارجحیت اوقات فراغت و مشارکت عمل می‌کنند، مانند وضعیت چرخه زندگی خانواده، منابع مالی خانواده، فصل، هوا، برنامه زمانی کار، دسترسی به فرصت‌ها (و آگاهی از این دسترسی) و نگرش افرادی که در مورد مناسب‌بودن فعالیت‌های معینی نظر می‌دهند. این عوامل را می‌توان از نوع عوامل بازدارنده خارجی در نظر گرفت.

بنابراین، بر اساس این مدل هرمی، در رأس هرم موانع درون‌فردی قرار می‌گیرند و این بدان معناست که عوامل بازدارنده فردی از سایر عوامل مهم‌تر هستند و در اولین اولویت قرار دارند. سپس عوامل بین فردی و درنهایت ساختاری قرار می‌گیرند (شکل ۳). در واقع با توجه به این مدل ترتیب موانع مشارکت ورزشی به این صورت خواهد بود: ۱) عوامل بازدارنده درون‌فردی ۲) عوامل بازدارنده بین‌فردی ۳) عوامل بازدارنده ساختاری (۲۳).

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-11-10]



شکل ۳. مدل هرمی موانع سه‌گانه مشارکت از نظر کرافورد و همکاران

ورزش کردن می‌تواند در بهبود سطح کیفی زندگی و حل بسیاری از مشکلات روحی و جسمی زنان مؤثر باشد. بنابراین برای افزایش مشارکت آن‌ها در فعالیت‌های ورزشی، شناسایی موانع مشارکت ورزشی امری ضروری است. این شناسایی نیازمند تحقیقات علمی و عملی و بسط نتایج در ارگان‌های دولتی و سازمان‌ها از جمله سازمان آموزش و پرورش است. در تحقیق حاضر موانع مشارکت ورزشی گروه خاصی از کارمندان، یعنی دبیران زن، به‌صورت موردی، بررسی شد. توجه به اینکه دبیران زن به‌عنوان گروهی که با تلاش و کوشش مضاعف هم بار مسئولیت زندگی و تحکیم بنیان خانواده و هم مسئولیت خطیر ناشی از تعلیم و تربیت دانش‌آموزان را بر دوش می‌کشند، ضرورت سلامت روحی و جسمی و تندرستی جسمانی و شادابی و نشاط حاصل از ورزش را آشکار می‌سازد، لذا با توجه به نکات بیان‌شده درصدد بررسی موانع مشارکت ورزشی دبیران زن برآمدیم. برای بررسی عوامل بازدارنده، به تحقیقات مختلفی که تاکنون انجام شده بود مراجعه شد. عوامل مختلفی که در تحقیقات مذکور شناسایی شدند، به دلیل تعدد و پراکندگی، بهتر بود به‌گونه‌ای خاص تقسیم‌بندی شوند. با توجه به الگوها و مدل‌های طرح شده (الگوی استقلال و طرح مشارکت راجر و مانل، و ...) و پس از بررسی‌های تفصیلی به این نتیجه رسیدیم که مدل هرمی موانع کرافورد، گادبی و جکسون جامع و کامل است (۲۳). ضمن اینکه ما درصدد بودیم تمرکز خود را بر موانع معطوف نماییم و به‌طور کامل تأثیر موانع را بر مشارکت ورزشی دبیران زن بررسی کنیم و تأثیر عوامل انگیزشی و مشابه آن مد نظر ما نبوده است. بنابراین، با توجه به مدل‌های موجود، مدل هرمی موانع کرافورد را مناسب‌ترین و جامع‌ترین مدل یافتیم. نکته قابل ذکر این است که در مدل‌های دیگر نیز از مدل هرمی کرافورد کمک گرفته شده است و این نشان‌دهنده اعتبار و قابل استفاده بودن آن در تحقیق‌های مشابه است. در واقع، پس از بررسی این موانع، تطبیق آن‌ها با مدل سلسله‌مراتبی موانع کرافورد به جهت سازمان‌دهی و انسجام

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-11-10]

بیشتر این موانع و معرفی کلی آنان در قالب سه دسته موانع فردی، بین‌فردی و ساختاری کاربردی است. از طرف دیگر، این سؤال مطرح شد که آیا نحوه تأثیر عوامل بازدارنده مشارکت ورزشی دبیران زن با مدل سلسله‌مراتبی موانع کرافورد مطابقت دارد یا خیر؟ در واقع درصدد بودیم تا بدانیم آیا اولویت‌بندی موانع مشارکت ورزشی در سه حوزه بیان‌شده برای دو دسته دبیران ورزشکار و غیرورزشکار یکسان بوده است یا نه.

روش‌شناسی

این تحقیق از نوع تحقیقات توصیفی و در شاخه تحقیقات میدانی است. جامعه آماری پژوهش کلیه دبیران زن مقطع متوسطه شهر همدان بودند که در آموزش و پرورش شاغل بودند. براساس آمار اخذشده از اداره کل آموزش و پرورش شهر همدان، در سال ۱۳۸۹، ۵۴۰ دبیر زن در دبیرستان‌های ناحیه یک و ۳۸۳ دبیر زن در دبیرستان‌های ناحیه دو مشغول به تدریس بودند که جمعاً ۹۲۳ نفر را در دو ناحیه تشکیل می‌دادند. نمونه آماری تحقیق براساس طبقه‌بندی تصادفی ساده با استفاده از جدول مورگان ۲۶۹ نفر بود. در نهایت ۲۳۰ نفر به‌طور کامل در تحقیق همکاری کردند. از این تعداد ۱۰۸ نفر ورزشکار و ۱۲۲ نفر غیرورزشکار بودند. ابزار جمع‌آوری اطلاعات در تحقیق حاضر پرسش‌نامه محقق‌ساخته بود که ابتدا با یک نمونه‌گیری مقدماتی و توزیع پرسش‌نامه‌ی تدوین‌شده بین ۱۰ درصد نمونه آماری، جهت اجرای مطالعه مقدماتی[2] و با توجه به مصاحبه‌های حضوری با پاسخگویان، برخی سؤالات حذف و برخی موارد اصلاح شد و مورد تجدید نظر قرار گرفت. نهایتاً با کمک استادان و کارشناسان و متخصصان در این حوزه از نظر روایی صوری و محتوایی تأیید شد. سپس با کسب ضریب آلفای کرونباخ ۰/۸۶ از نظر پایایی نیز مناسب تشخیص داده شد. در این پرسش‌نامه ابتدا اطلاعات دموگرافیک مورد سؤال قرار گرفت، در ادامه نظر دبیران دربارهٔ موانع مشارکت ورزشی از طریق پرسش‌نامه‌ای با۴۰ سؤال که براساس مقیاس ۵ ارزشی لیکرت تدوین شده بود سنجیده شد. این سؤالات موانع مشارکت ورزشی دبیران زن را در سه حوزه بین‌فردی (۱۰سؤال)، فردی (۶ سؤال) و ساختاری (۲۴ سؤال) مورد سنجش قرار داد. ضمن اینکه ورزشکار یا غیرورزشکاربودن دبیران با یک سؤال در آغاز پرسش‌نامه تعیین شد. عدم مشارکت ورزشی به‌عنوان متغیر وابسته و هریک از عوامل سه‌گانه به‌عنوان متغیرهای مستقل تحت پوشش برنامه‌های نرم‌افزاری SPSS تجزیه و تحلیل شد. از آزمون کولموگروف اسمیرونف ابتدا برای نرمال‌بودن داده‌ها استفاده شد، سپس با استفاده از آزمون t تک‌نمونه‌ای، میزان تأثیرگذاری هریک از عوامل سه‌گانه را در مشارکت ورزشی دبیران ورزشکار و غیرورزشکار مورد تحقیق قرار دادیم و بعد از آن با کمک آزمون فریدمن اولویت موانع را تعیین و بررسی کردیم که آیا این اولویت‌بندی قابل تطبیق با مدل هرمی موانع کرافورد هست یا خیر، سپس با استفاده از آزمون t مستقل به مقایسه عوامل سه‌گانه در دو گروه ورزشکار و غیرورزشکار پرداختیم .

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-11-10]

یافته‌ها

در این تحقیق داده‌های جمع‌آوری‌شده از پرسش‌نامه‌ها که بین ۲۶۹ نفر از دبیران زن مقطع متوسطه توزیع و ۲۳۰ عدد از آن‌ها تکمیل شده بود، مورد تجزیه و تحلیل آماری قرار می‌گیرد. اطلاعاتی که از اجـرای پرسش‌نامه‌ها به‌دست آمد، جمع‌آوری، کدگذاری و وارد رایانه شد و با استفاده از نرم‌افزار SPSS در دو بخش توصیفی و استنباطی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. از آمار توصیفی برای نمایش فراوانی‌ها، شاخص‌های گرایش مرکزی (میانگین، میانه، نما)، انحراف استاندارد، فاصله اطمینان، جداول و نمودارهای مربوط استفاده شد. از طریق آمار استنباطی (آزمون فریدمن و آزمون تی تک‌نمونه‌ای و تی مستقل) به بررسی تفاوت بین متغیرها و آزمون فرضیات پرداخته شد.

بر اساس اطلاعات به‌دست‌آمده در مورد مشارکت ورزشی دبیران زن در جامعه آماری مورد بحث، از ۲۳۰ دبیر زن، ۱۰۸نفر (۴۷٪) آن‌ها ورزشکار و ۱۲۲ نفر (۵۳٪) غیرورزشکار بودند. نکته اینکه، منظور از ورزشکاربودن در تحقیق این است که فرد دست‌کم ۲ بار در هفته به امر ورزش مبادرت ورزد.

ترکیب عوامل سه‌گانه مدل هرمی موانع کرافورد در جامعه آماری دبیران زن

جدول ۱. بررسی میزان موانع مشارکت ورزشی دبیران زن غیرورزشکار طبق مدل هرمی کرافورد با استفاده از آزمون تی تک‌نمونه‌ای

شاخص متغیر	تعداد	میانگین مشاهده شده	انحراف معیار	میانگین آماری	درجه آزادی	مقدار آماره t	سطح معنی‌داری sig
ساختاری	۱۲۲	۳/۵۵	۰/۳۹	۳	۱۲۱	۱۵/۷۱	۰/۰۰۰
درون‌فردی	۱۲۲	۲/۷۷	۰/۵۰	۳	۱۲۱	۵/۰۴	۰/۰۰۰
بین‌فردی	۱۲۲	۳/۰۹	۰/۴۷	۳	۱۲۱	۲/۲۴	۰/۰۲۶

با توجه به جدول ۱ می‌توان نتیجه گرفت که تأثیر موانع ساختاری و موانع بین‌فردی در مشارکت ورزشی دبیران زن غیرورزشکار بالاتر از سطح متوسط و تأثیر موانع درون‌فردی کمتر از سطح متوسط است. بنابراین، موانع ساختاری بیشترین تأثیر و موانع درون‌فردی کمترین تأثیر را در مشارکت ورزشی دبیران زن غیرورزشکار دارد ($P<.05$).

جدول ۲. اولویت‌بندی موانع مشارکت ورزشی دبیران زن غیرورزشکار در سه حوزه با استفاده از آزمون فریدمن

ردیف	متغیر	میانگین	تعداد	Chi-Square	درجات آزادی	Sig
۱	موانع ساختاری	۳/۵۵	۱۲۲	۲۹/۷۳۱	۲	۰/۰۰
۲	موانع بین‌فردی	۳/۰۹	۱۲۲	۲۹/۷۳۱	۲	۰/۰۰
۳	موانع درون‌فردی	۲/۷۷	۱۲۲	۲۹/۷۳۱	۲	۰/۰۰

جدول ۲ نتایج آزمون فریدمن را برای اولویت‌بندی میزان تاثیرگذاری هریک از موانع در مشارکت ورزشی نشان می‌دهد. یافته‌های نشان می‌دهد موانع ساختاری با میانگین ۳/۵۵، موانع بین‌فردی با میانگین ۳/۰۹ و موانع درون‌فردی با میانگین ۲/۷۷ بیشترین تأثیر را در مشارکت ورزشی دبیران زن غیرورزشکار دارند،

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-11-10]

بنابراین براساس χ^2 مشاهده شده و $P<.05$، با اطمینان می‌توان گفت موانع ساختاری در دبیران زن غیرورزشکار در اولویت بالاتری نسبت به سایر موانع مشارکت ورزشی قرار دارد. بنابراین اولویت‌بندی موانع مشارکت ورزشی دبیران زن غیرورزشکار با مدل هرمی کرافورد سازگار نیست.

جدول ۳. بررسی میزان موانع مشارکت ورزشی دبیران زن ورزشکار طبق مدل هرمی کرافورد با استفاده از آزمون تی تک‌نمونه‌ای

شاخص / متغیر	تعداد	میانگین مشاهده شده	انحراف معیار	میانگین آماری	درجه آزادی	مقدار آماره t	سطح معنی‌داری sig
ساختاری	۱۰۸	۳/۴۹	۰/۳۷	۳	۱۰۷	۱۳/۷۸	۰/۰۰۰
درون‌فردی	۱۰۸	۲/۶۶	۰/۴۶	۳	۱۰۷	۷/۵۶	۰/۰۰۰
بین.فردی	۱۰۸	۲/۸۶	۰/۴۲	۳	۱۰۷	۳/۱۹	۰/۰۰۲

با توجه به جدول ۳ می‌توان نتیجه گرفت که تأثیر موانع ساختاری در مشارکت ورزشی دبیران زن ورزشکار بالاتر از سطح متوسط و تأثیر موانع بین‌فردی (اجتماعی) و موانع درون‌فردی کمتر از سطح متوسط است، بنابراین موانع ساختاری بیشترین تأثیر و موانع درون‌فردی کمترین تأثیر را در مشارکت ورزشی دبیران زن ورزشکار دارد $(P<.05)$

جدول ۴. اولویت‌بندی موانع مشارکت ورزشی دبیران زن ورزشکار در سه حوزه با استفاده از آزمون فریدمن

ردیف	متغیر	میانگین	تعداد	Chi-square	درجات آزادی	Sig
۱	موانع ساختاری	۳/۴۹	۱۰۸	۲۸/۵۴۲	۲	۰/۰۰
۲	موانع بین‌فردی	۲/۸۶	۱۰۸	۲۸/۵۴۲	۲	۰/۰۰
۳	موانع درون‌فردی	۲/۶۶	۱۰۸	۲۸/۵۴۲	۲	۰/۰۰

یافته‌های جدول ۴ نتایج آزمون فریدمن را برای اولویت‌بندی میزان تأثیرگذاری هریک از موانع در مشارکت ورزشی نشان می‌دهد. موانع ساختاری با میانگین ۳/۴۹، موانع بین‌فردی با میانگین ۲/۸۶ و موانع درون‌فردی با میانگین ۲/۶۶ بیشترین تأثیر را در مشارکت ورزشی دبیران زن ورزشکار دارند، بنابراین بر اساس χ^2 مشاهده‌شده و $P<.05$، می‌توان گفت موانع ساختاری در دبیران زن ورزشکار در اولویت بالاتری نسبت به سایر موانع مشارکت ورزشی قرار دارد. در نتیجه اولویت‌بندی موانع مشارکت ورزشی دبیران زن ورزشکار با مدل هرمی کرافورد سازگار نیست.

مقایسه نتایج جدول‌های ۲ و ۴ این نتیجه را به‌دست می‌دهد که در هر دو مورد دبیران زن ورزشکار و غیرورزشکار اولویت‌بندی موانع مشارکت ورزشی یکسان و به این ترتیب است: ۱- موانع ساختاری

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-11-10]

۲- موانع بین‌فردی ۳- موانع درون‌فردی. در مرحله بعد، میزان تأثیرگذاری هریک از موانع سه‌گانه را در دو گروه ورزشکار و غیرورزشکار بررسی و با یکدیگر مقایسه شد:

جدول ۵. مقایسه میانگین موانع مشارکت ورزشی دبیران زن ورزشکار و غیرورزشکار طبق مدل هرمی کرافورد با استفاده از آزمون تی برای گروه‌های مستقل

متغیر	جنسیت	تعداد	میانگین	انحراف معیار	tمقدار	df	P
موانع ساختاری	ورزشکار	۱۰۸	۳/۴۹	۰/۳۷	۱/۱۸	۲۲۸	۰/۲۳۹
	غیرورزشکار	۱۲۲	۳/۵۵	۰/۳۹			
موانع درون‌فردی	ورزشکار	۱۰۸	۲/۶۶	۰/۴۶	۱/۶۵	۲۲۸	۰/۰۹۹
	غیرورزشکار	۱۲۲	۲/۷۷	۰/۵۰			
موانع بین‌فردی	ورزشکار	۱۰۸	۲/۸۶	۰/۴۲	۳/۸۱	۲۲۸	۰/۰۰۰
	غیرورزشکار	۱۲۲	۳/۰۹	۰/۴۷			

نتایج جدول ۵ و آزمون t برای گروه‌های مستقل نشان داد که از میان موانع مشارکت ورزشی، طبق مدل هرمی کرافورد، تنها در موانع بین‌فردی بین دبیران زن ورزشکار و غیرورزشکار تفاوت وجود دارد. به عبارتی، موانع بین‌فردی و اجتماعی تأثیر بیشتری در مشارکت ورزشی زنان غیرورزشکار نسبت به ورزشکاران دارد.

میانگین تأثیر موانع ساختاری در مشارکت ورزشی دبیران زن غیرورزشکار (۳/۵۵) بزرگ‌تر از دبیران زن ورزشکار (۳/۴۹) است، اما این تفاوت از نظر آماری در سطح ۵٪ معنادار نیست زیرا $p = ۰/۲۳۹$ و $t_{(۲۲۸)} = ۱/۱۸$. بنابراین نتیجه می‌گیریم بین دبیران زن ورزشکار و غیرورزشکار تفاوتی از نظر میزان تأثیر موانع ساختاری بر مشارکت ورزشی آنان وجود ندارد. میانگین تأثیر موانع درون‌فردی در مشارکت ورزشی دبیران زن غیرورزشکار (۲/۷۷) بزرگ‌تر از دبیران زن ورزشکار (۲/۶۶) است، اما این تفاوت از نظر آماری در سطح ۵٪ معنادار نیست، زیرا $p = ۰/۰۹۹$ و $t_{(۲۲۸)} = ۱/۶۵$. بنابراین استنباط می‌شود بین دبیران زن ورزشکار و غیرورزشکار تفاوتی از نظر میزان تأثیر موانع درون‌فردی بر مشارکت ورزشی آنان وجود ندارد. در نتیجه می‌توان دریافت که میزان تأثیرگذاری موانع ساختاری در مورد دو گروه دبیران ورزشکار و غیرورزشکار یکسان است. همین برداشت در مورد موانع درون‌فردی استنباط می‌شود، ولی موانع بین‌فردی در مورد دبیران غیرورزشکار نسبت به دبیران ورزشکار تأثیرگذارتر بود.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-11-10]

بحث و نتیجه‌گیری

بر اساس یافته‌های تحقیق اخیر دریافتیم که ترتیب و توالی عوامل بازدارندهٔ اوقات فراغت در مدل هرمی موانع کرافورد در جامعه دبیران زن صادق نیست، چراکه ترتیب این موانع طبق یافته‌های تحقیق برحسب اهمیت عبارت‌است از: ۱-عوامل ساختاری ۲-عوامل درون‌فردی ۳-عوامل بین‌فردی. در واقع، ترتیب و توالی عوامل سه‌گانه در مورد دبیران زن ورزشکار و غیرورزشکار یکسان به‌دست آمد و در هردو مورد قابل تطبیق با مدل هرمی موانع کرافورد نبود. نتایج بیشتر تحقیقاتی که در کشورهای غربی انجام شده است مؤید تطابق سلسله‌مراتب عوامل بازدارنده در مدل مذکور با اهمیت آن در این کشورهاست و درواقع صحت این مدل در این کشورها تأیید شده است. در تحقیقات جکسون (۲۰۰۰) دربارهٔ موانع ساختاری، شش مانع از موانع فراغت به چشم می‌خورد؛ هزینه‌ها، وقت و تعهدات دیگر، تنهابودن فرد، مشکلات مالی، مهارت نداشتن و تفاوت‌های فردی در برخورد با موانع. از یافته‌های تحقیق حاضر نیز تمامی این موانع به‌عنوان عوامل بازدارنده مشارکت ورزشی استخراج شدند، فقط در مورد تفاوت‌های فردی گزینش یا مقایسه‌ای انجام نشد. تحقیق بوکارو و همکارانش (۲۰۰۶) نیز که بعد مسافت را مانع مشارکت می‌دانستند با یافته‌های تحقیق اخیر هم‌خوانی دارد، چراکه ۷۰ درصد پاسخ‌دهندگان مشکل ایاب و ذهاب را، که یکی از موانع ساختاری مشارکت ورزشی به حساب می‌آید، عامل بازدارنده مشارکت خود قلمداد کردند. ضمن اینکه ترتیب اولویت‌بندی هم مغایر با مدل هرمی کرافورد بود. کشکر (۱۳۸۵) در تحقیق خود که دربارهٔ زنان شهر تهران انجام داده بود به این نتیجه رسید که ترتیب موانع در مدل هرمی کرافورد در جامعه آماری زنان تهرانی متفاوت است، اما در مورد مقایسه بین زنان ورزشکار و غیرورزشکار تحقیقی انجام نداده است. دسته‌بندی موانع در تحقیق مانل (۲۰۰۱) با این تحقیق به نتایج نزدیکی رسیده است. آن‌ها موانع را به سه دسته درون‌فردی (خجالت کشیدن، ناتوانی، ناراحتی از نوع پوشش)، برون‌فردی (وجود همراه، تفاوت شغل‌ها در تدارک اوقات فراغت) و ساختاری (دوری راه، نداشتن امکانات، متعهد بودن و نداشتن وقت) تقسیم کردند که در این تحقیق نیز همین سه دسته مانع بررسی شد، با این تفاوت که اولویت‌بندی موانع متفاوت بود. نمازیان و سجادی (۱۳۸۵) در تحقیق خود در مورد دیدگاه دانشجویان دختر درباب ورزش، نشان دادند دانشجویانی که در فعالیت‌های ورزشی شرکت نمی‌کنند تأثیر عوامل بازدارنده مانند کمبود وسیله نقلیه، روابط اجتماعی، ناآگاهی و مهارت را بیش از سایر عوامل دانسته‌اند. این دانشجویان نقش رسانه‌ها و تبلیغات را در علاقه‌مندی به فعالیت‌های ورزشی مؤثرتر از بقیه دانستند. با توجه به اینکه عوامل ذکرشده در تحقیق نمازیان جزو عوامل ساختاری است، بنابراین نتایج این تحقیق با تحقیق حاضر هم‌خوانی دارد. راجر مانل و همکارانش (۲۰۰۱) در تحقیق خود دربارهٔ کارمندان تمام‌وقت موانع مشارکت را به ترتیب به سه حوزه‌ی درون‌فردی، برون‌فردی و ساختاری تقسیم کردند، بنابراین نتایج تحقیق حاضر با این تحقیق هم‌خوانی ندارد. در واقع، می‌توان نتیجه گرفت ترتیب موانع در مدل هرمی موانع کرافورد بستگی زیادی به جامعه مورد مطالعه و شرایط و امکانات موجود در آن دارد.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-11-10]

مقایسه ترتیب موانع سه‌گانه مشارکت ورزشی دبیران زن با مدل سلسله‌مراتبی موانع کرافورد در تحقیق حاضر نشان می‌دهد که اولویت‌بندی موانع مشارکت ورزشی دبیران زن، با مدل هرمی موانع کرافورد قابل تطبیق نیست. به این معنی که در مدل هرمی موانع کرافورد، اولین مورد بازدارنده اوقات فراغت، عوامل بازدارنده فردی، و سپس به ترتیب عوامل بین‌فردی و ساختاری بود، در حالی‌که تحقیق حاضر نشان داد که در کشور ما این موانع برای دبیران زن ورزشکار و غیرورزشکار به ترتیب به صورت موانع ساختاری، درون‌فردی و در آخر بین‌فردی تغییر می‌یابد و به نظر می‌آید تعمیم مدل هرمی کرافورد به همه افراد و شرایط مختلفی که در آن زندگی می‌کنند، امکان‌پذیر نیست. درواقع ترتیب و توالی عوامل سه‌گانه به شرایط خاصی وابسته است. که افراد در آن به‌سر می‌برند نتایج تحقیق حاضر نشان می‌دهد اولویت‌بندی موانع سه‌گانه در مدل هرمی در جامعه آماری مذکور در ایران متفاوت و به این ترتیب است ۱) موانع ساختاری ۲) موانع بین‌فردی ۳) موانع درون‌فردی. این بدان معناست که تأثیر عوامل ساختاری بیشترین اهمیت را دارد و بعد از آن به ترتیب عوامل بین‌فردی و درون‌فردی در میزان مشارکت افراد مؤثر بوده است. در پایان خاطر نشان می‌سازد که سلامتی و نشاط دبیران به‌عنوان بخش مهم و تأثیرگذاری از کارمندان دولتی که به‌طور مستقیم با قشر جوان کشور سروکار دارند، بسیار ضروری به نظر می‌رسد. چنانچه بتوان پرداختن به ورزش را در بین دبیران زن نهادینه کرد و آن را به‌عنوان یک نیاز واقعی برای آن‌ها تثبیت کرد مسلماً و به‌طور قطع این فرهنگ به نسل جوان و دانش‌آموزان تحت تعلیم آن‌ها نیز منتقل خواهد شد و به این طریق سلامتی و نشاط دو نسل از جامعه تا حد زیادی تأمین خواهد گشت.

منابع

۱- سلامی، فاطمه. حاج میرفتاح، فاطمه. نوروزیان، منیژه. (۱۳۸۱). توصیف موانع شرکت بانوان در فعالیت‌های ورزشی، تهران: پژوهشکده تربیت بدنی وزارت علوم، تحقیقات و فن‌آوری.

۲- هیوود، لس و همکاران (۱۳۸۰). اوقات فراغت. ترجمه محمد احسانی، انتشارات امید دانش.

۳- مشکل گشا، الهام (۱۳۸۵). موانع مشارکت ورزشی زنان وارتباط آنها با انگیزه. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.

4- Roberts, G., Seldon, G.,Parks, K. (2004). Human Resource Management : u.s, small bisiness administration. University of Georgia Athens.

۵- حمیدی، مهرزاد (۱۳۷۵). مدیریت سازمان‌های ورزشی، انتشارات پیام نور، ص ۳۳.

۶- موسوی، سید جلال (۱۳۸۰). بررسی تأثیر ورزش بر فشار روانی کارمندان و اعضای هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، منطقه ۳ کشور و ارائه الگوی برنامه تمرینی. دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران.

۷- نمازیان، ش. سجادی، ا. (۱۳۸۵). دیدگاه دانشجویان دختر در مورد ورزش، دانشکده تربیت بدنی و علوم ورزشی دانشگاه اصفهان.

۸- هاشمی، هاجر. بررسی عوامل بازدارنده مشارکت ورزشی زنان کارمند و ارائه راهکارهای مؤثر در این زمینه، دانشگاه آزاد واحد خوراسگان اصفهان، ۱۳۸۵.

۹- کشکر، سارا. (۱۳۸۵). تجزیه و تحلیل عوامل بازدارنده زنان از مشارکت در فعالیت‌های ورزشی تفریحی شهر تهران، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه تربیت مدرس تهران.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-11-10]

۱۰- ایمانی هرسینی، پروین. (۱۳۸۸). بررسی موانع فرهنگی اجتماعی مشارکت زنان در ورزش، مقایسه زنان ورزشکار و غیر ورزشکار ۲۰ تا ۴۰ ساله شهر همدان. پایان نامه کارشناسی ارشد علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا.

11- Deem, R. (1982). Women Leisure and inequality. Leisure Studies; 1:29-49.
12- Dixey, R., Tallbot, M. (1982). Women Leisure and bingo, Trinity and all saints college leeds.
13- Handerson, KA.D., Stalnker, Taylor, G. (1998). The Relationship Between Barriers to Recreation and Gender – Role personality Traits for women. Journal of Leisure Research; 12:321-328.
14- Romsa, G., Hofman , W. (1980). An application of nonparticipation data recreation research Testing Their opportunity Theory.
15- Ehsani, M. (2002). Level of participation of woman in iran and leisure constraints. L.S.A. conference. Leisure : Our common wealth? July, Perston, Manchester, England.
16- Searle, M.S., Jackson, E.L. (2005). Recreation and nonparticipation and barriers to participation considerations for management of recreation delivery system. Journal of Recreation and Park Administration; 3:23-35.
17- Ehsani, M., Hardman, K., Carrol, B. (1996). A comparative study of leisure coxstrmint factors on the sporting activity English and Iranian students. Annual comparative conference in Tokyo, Japan, Sept.

۱۸- مهدی‌پور، علی‌رضا (۱۳۷۲). بررسی تربیت بدنی و ورزش در گذران اوقات فراغت دانشجویان پسر دانشگاه‌های تهران. پایان نامه کارشناسی ارشد تربیت بدنی، دانشگاه تربیت مدرس.

۱۹- عتیقه چی، (۱۳۷۴). بررسی نحوه گذران اوقات فراغت دانشجویان دختر دانشگاه‌های زنجان با تأکید بر نقش تربیت بدنی، پایان نامه کارشناسی ارشد تربیت بدنی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران.

20- Bocarro Janson & Casper Jonathan, assistant professors in the Department of park, recreation & Tourism Management at North Carolina State University. Recreational as vital means of promoting health & preventing chronic disease and obesity. http://www.nrpa.org/content/default.aspx?document Id=4402.
21- Rita Saini (2012), A Study on Girls Participation in Games and Physical Activities : Socio-Cultural Hindrances ,University College of Education, Kurukhetra University Kurukshetra,Golden research thought, Vol - I , ISSUE – IX.
22- Mannel ,R,C & Hubbard,J. (2001). Testing Models of the leisure constraint Negotiation process in a corporate Employee Recreation setting , Human Resources services & Department of Recreation and Leisure studies , University of Waterloo.
23- Crawford, D., Jackson, E., & Godbey, G.(1991).A hierachical model of leisure constraints. Leisure Sciences, 13, 309-320.
24- Manuel, Gomez.Lopez(2010). Perceived barriers by university students in the practice of physical activities. Journal of Sports Science and Medicine .vol: 9, pp, 374-381.
25- Jackson, E. (2000). Investigation of leisure constraints. Journal of Leisure Research, 38,129-139.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-11-10]

The comparative study of barriers of sport participation among athletes and non-athletes' female teachers in Hamadan, using Crawford hierarchical barriers (case study of female teachers in Hamadan)

Aghaei, N., (Ph.D.) Kharazmi University
Fatahian, N., (M.A.) Bu-Ali Sina University

The purpose of this study was the comparative study of barriers of sport participation among athletes and non-athletes' female teachers in Hamadan, using Crawford hierarchical barriers. This was a cross-sectional study design including all female teachers in Hamadan (N =923). The sample was determined using Morgan's Table (n=230) people were selected using stratified sampling (108 athletes and 122 non-athletes) .Data collection measure was a 40 – item questionnaire with five response options (Cronbach's alpha coefficient of reliability= 0.86). The barriers to sport participation were measured in the three following areas: constraints model (intrapersonal, interpersonal and structural) and six subscales: 1) socio-cultural, 2) financial economics,3) human resources specialist, 4) attitudes of family, 5) equipment and facilities, and 6) advertising and the media were investigated. Dependent variable was the lack of participation in sport activities. Each of the six factors was considered as independent variables. SPSS software was used to run the analysis. To analyze the data one –sample T-test and *Friedman test* were used. Results indicated that lack of athletic participation of female teachers was related to economic, social and cultural factors as well as to the attitude of the family. Barriers of sport participation in three domains among athletes and non athletes female teachers were same and respectively 1-structural 2-inter personal 3-intra personal. It seems that it is not possible to extend the Crawford pyramid model to all those people and different conditions in which they live. This prioritization will be different due to the social, economic and cultural societies. Consider to the results of this study, we indicated that in Iran the structural and infrastructural barriers in sport community is necessary and removing the structural barriers in the promotion of sport culture and public health can be a useful step in participation in leisure and recreational activities.

Keywords: Barriers sport participation, Female teachers, Crawford hierarchical barriers

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-11-10]